

## مقاله پژوهشی

بررسی عناصر چهارگانه و نقش نمادین آنها در پیوند با مسائل سیاسی-اجتماعی شعر  
مشروطه

محمدرضا مهدی زاده، بهرام پروین گنابادی\*، مریم محمدی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال شانزدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۲، شماره پی در پی ۹۳، صص ۲۹۴-۲۷۱

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.16.7212

## نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

## چکیده:

**زمینه و هدف:** یکی از جریانهای مهم و اساسی شعر معاصر، شعر نمادین یا سمبولیک میباشد. طبق نظر بسیاری از منتقدان و صاحب‌نظران، از دلایل اصلی گرایش و توجه شاعران معاصر به شعر نمادین، تغییر و تحول فضای سیاسی و اجتماعی ایران در دوران معاصر است. افزون بر این نظر میتوان آشنایی شاعران بصورت اندک‌اندک با جریانهای شعری اروپایی و مکتب سمبولیسم نیز اشاره کرد. در دوران مشروطه کاربرد نماد بویژه نمادهای مرتبط با عناصر طبیعی و چهارگانه در خدمت بیان مقاصد و اهداف سیاسی-اجتماعی شاعران قرار گرفته است؛ از این رو هدف پژوهش پیش رو بررسی عناصر چهارگانه طبیعت (آب، باد، خاک، آتش) در شعر مشروطه (اشعار میرزاده عشقی، نسیم شمال و عارف قزوینی) است تا مشخص شود چگونه شاعران این دوران از این عناصر در جهت تبیین مقاصد سیاسی و اجتماعی بهره برده‌اند.

**روش مطالعه:** این مقاله براساس مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است. **یافته‌ها:** توجه به عناصر اربعه همواره در میان فرهنگ و باور ملل گوناگون و از جمله ادیبان و شاعران ایرانی جایگاه و نقش پررنگی داشته است و سبب به وجود آمدن اندیشه‌ها، تصورات و مفاهیم عمیق و قابل توجهی شده است. این عناصر در شعر فارسی در ادوار گوناگون به اشکال گسترده و هنری نمود پیدا کرده است. در دوران مشروطه، بویژه اشعار میرزاده عشقی، عارف قزوینی، و نسیم شمال، نمادپردازی با بهره‌گیری از عناصر طبیعت در راستای توجه به مسائل سیاسی-اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است.

**نتیجه‌گیری:** میرزاده عشقی، نسیم شمال و عارف قزوینی با توجه به چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش مفاهیمی چون وطن، ویرانگری و عصیان شاهان و حاکمان ظالم، نابودی میهن، از دست رفتن آزادی و استقلال کشور و استعمار آن توسط بیگانگان را به تصویر کشیده‌اند.

تاریخ دریافت: ۰۶ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۲۰ فروردین ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۰۵ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۰۹ خرداد ۱۴۰۲

## کلمات کلیدی:

ادبیات سیاسی، شعر مشروطه، عناصر چهارگانه، نمادپردازی.

\* نویسنده مسئول:

b\_parvin@iau-tnb.ac.ir

۷۸۰۰۹۸۰۱ (۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**Examining the four elements and their symbolic role in connection with political-social issues of constitutional poetry**

M.R. Mehdizadeh, B. Parvin Gonabadi\*, M. Mohammadi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 25 February 2023

Reviewed: 09 April 2023

Revised: 25 April 2023

Accepted: 30 May 2023

KEYWORDS

political literature,  
Constitutional poetry,  
Four elements, Symbolization.

\*Corresponding Author

✉ [b\\_parvin@iautnb.ac.ir](mailto:b_parvin@iautnb.ac.ir)

☎ (+98 21) 78009801

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** One of the important and fundamental currents of contemporary poetry is symbolic or symbolic poetry. According to many critics and experts, one of the main reasons for the tendency and attention of contemporary poets to symbolic poetry is the change and evolution of the political and social atmosphere of Iran in the contemporary era. In addition to this opinion, we can also mention the familiarity of poets with European poetic trends and the school of symbolism. During the constitutional era, the use of symbols, especially symbols related to natural and four elements, served to express the political-social intentions and goals of poets. Therefore, the purpose of the upcoming research is to examine the four elements of nature (water, wind, Soil, fire) in constitutional poetry in order to specify how the poets of this era have used these elements to explain their political and social goals.

**METHODOLOGY:** This article is based on library studies and descriptive-analytical method.

**FINDINGS:** Paying attention to the four elements has always had a prominent place and role among the culture and beliefs of various nations, including Iranian writers and poets, and has caused deep and significant thoughts, ideas and concepts to appear in Persian poetry in various periods. It has appeared in wide and artistic forms. During the constitutional era, especially the poems of Mirzadeh Eshghi, Aref Qazvini and Nasim Shomal, symbolization using the elements of nature has been paid attention to in order to pay attention to social and political issues.

**CONCLUSION:** Mirzadeh Eshghi, Nasim Shomal and Aref Qazvini, according to the four elements of water, wind, earth and fire, concepts such as homeland, destruction and rebellion of kings and tyrannical rulers, the destruction of the homeland and the loss of freedom and independence of the country and its colonization by foreigners have depicted.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.10.7212](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.10.7212)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 46	 0	 0

## مقدمه

بهره‌گیری از ادبیات نمادین و رمزی سابقه‌ای طولانی در گستره ادبیات فارسی دارد تا جایی که میتوان پیشینه کاربرد آن را به آثار صوفیه بازگردانید؛ متونی مانند کشف‌المحجوب هجویری، شرح شطحیات روزبهان بقلی، و آثار عرفانی سهروردی یا اشعار بزرگان و شاعرانی مانند عطار، مولانا و بویژه غزلیات شمس یا دیوان حافظ. «گفتن این سخن که شعر آینه است و هر کسی نقد حال خویش را در آن تواند دید به این معنی است که معنی مورد نظر شاعر تنها یکی از معانی محتمل و متعدد شعر است و معانی دیگر نیز به همان اندازه اعتبار دارد. سخنان عین‌القضات درباره شعر، نظر او را با نظریه نقد مدرن شعر همسو میکند. نظریاتی که در ساختارگرایی<sup>۱</sup>، نشانه‌شناسی<sup>۲</sup> و علم تأویل جدید<sup>۳</sup> مطرح میشود. در نظریه‌های جدید نقد ادبی، که بخصوص ناظر بر شعر و داستان‌نویسی جدید است، زبان دیگر ابزاری نیست که شاعر از آن برای انتقال یک معنی از پیش‌اندیشیده به دیگران استفاده کند» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۸۵). در روزگار و زمانه‌ای که گفتن و نوشتن از اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی روزگار باسانی امکان‌پذیر و میسر نباشد، مردم در آینه ادبیات و هنر به جستجوی سیاست می‌پردازند. باز نمود حقایق و واقعیت‌های سیاسی-اجتماعی، همواره یکی از وظایف اصلی و رسالت ادبیات متعهد به شمار آمده است. واقعیت‌هایی که شاعران را بر آن داشته تا گاه با گرایش به نمادپردازی و بهره‌گیری از نمادهای گوناگون، به واکنش در برابر اوضاع و احوال پیرامون خویش بپردازند. اندیشمندان بسیاری در عرصه نمادپردازی معتقدند که نماد را میتوان نشانه‌ای عینی دانست که با وسایل و ابزار طبیعی، چیزی غایب یا غیرقابل مشاهده را پیش روی مخاطب، مجسم مینماید؛ در نظر یونگ، روانپزشک، فیلسوف و نظریه‌پرداز اهل سوئیس، نماد بهترین شیوه ممکن برای ارائه تصویری است که نسبتاً ناشناخته باقی مانده و نمیتوان آن را بوضوح بیان کرد (دلشوی، ۱۳۹۴: ۱۲). نماد از سطح ظاهر عبور کرده و به عمق مفاهیم دست یافته است. بکارگیری نماد بیشک برآمده از شرایط و زمینه‌ها در پیوند با نیازهای جامعه و محیط پیرامون آدمی است. شیوه بیان نمادین تلاش برای جلای متن، زیبا ساختن آن و القای مفهومی است که گوینده نمیخواهد آن را بصورت آشکار و واضح بیان کند. نمادپردازی یا بیان سمبلیک، شیوه‌ای است که از دیرباز یکی از راههای مؤثر انتقال پیام و برقراری ارتباط به حساب آمده است.

در ادبیات معاصر از مشروطه به بعد شاعران عمدتاً به دو دلیل به نمادپردازی روی آورده‌اند: مقتضیات هنری؛ شرایط سیاسی-اجتماعی روزگار. شعر اجتماعی روزگار. شعر اجتماعی از مهمترین، مؤثرترین و تأثیرگذارترین راههای ابراز اندیشه و درخواست‌های درونی افراد به شمار میرود و این نوع شعر با گرایش به مفاهیم و اندیشه‌های اجتماعی، زمینه حضور خود را در جامعه فراهم مینماید. جنبش مشروطه علاوه بر تأثیر بر جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، بر ادبیات نیز بسیار تأثیرگذار بود؛ بگونه‌ای که بسیاری از شاعران و نویسندگان در زمره آزادپخواهان قرار گرفتند و از اوضاع و احوال زمانه سرودند. این نبرد قلمی و زبانی بصورت چشمگیری در قالب نمادگرایی متجلی شد. شاعران عصر مشروطه، که خود را در قبال ملت و میهنشان مسئول و مکلف میدانستند، وارد عرصه‌های مختلف سیاست و اجتماع شدند. شعر دوران مشروطیت برای ترویج و نشر اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی، از نمادپردازی بصورت گسترده‌ای بهره برده است. بخش عمده‌ای از نمادپردازی در ادبیات دوران مشروطه، به چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش اختصاص یافته است. کلیت و ماهیت این چهار آخشیج بگونه‌ای است که معانی نمادین مستقل و حائز اهمیتی را منتقل مینمایند. در این تحقیق پس از پرداختن به ماهیت کهن و اساطیری هر یک از این عناصر،

1. Structuralism

2. Semiology

3. Hermeneutics

بطور خاص به ویژگیهای نمادین آنها در شعر دوران مشروطه در حیطه اشعار عارف قزوینی، نسیم شمال و میرزاده عشقی خواهیم پرداخت. سؤال اصلی پژوهش آن است که شاعران دوره مشروطه بویژه میرزاده عشقی، عارف قزوینی و نسیم شمال از عناصر اربعه در خلق تصاویر نمادین برای القای چه اندیشه و مفهومی بیشتر بهره جسته‌اند؟ فرضیه جستار پیش رو آن است که مفاهیم آزادیخواهانه، وطن‌دوستانه، مبارزه با استبداد و استعمار بیگانگان از جمله مفاهیمی است که شاعران یادشده جهت توجه به آن، از عناصر چهارگانه طبیعی بهره گرفته‌اند.

### ضرورت و سابقه پژوهش

ضرورت بررسی نمادپردازی با عناصر طبیعی و چهارگانه را میتوان محتوای غالب و رایج در اشعار و شعرای مشروطه دانست. با دقت و بررسی در متون ادبی این دوره میتوان مضامین سیاسی-اجتماعی مختلفی را مشاهده کرد. ادبیات این دوره از جهت بیان و محتوا ویژگیهایی یافت که در ادوار گذشته خبری از آن نبود. این مایه از نوآوری در خصوص مضامین اجتماعی و سیاسی به همراه شیوه بیان متفاوت، جلوه‌ای از اندیشه‌های ملی-میهنی را فراهم نمود. در این دوره در کنار بیان صریح واژه‌های سیاسی-اجتماعی در شعر و ادب، نمادها نیز مجال برای بیان مفاهیم سیاسی-اجتماعی مییابند. از جمله اندیشمندان، شاعران و هنرمندان این عهد عارف قزوینی، میرزاده عشقی و نسیم شمال بودند که با اشعار خود سبب پیدایش یا گسترش افکار آزادیخواهانه و مشروطه‌طلبی در بین مردم شدند. با این مقدمات، مقاله کنونی تلاشی است جهت بررسی اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی سه شاعر یادشده در قالب نمادپردازی با عناصر چهارگانه.

موضوع کارکرد سیاسی-اجتماعی نمادپردازی عناصر چهارگانه در شعر مشروطه، تا کنون مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است و مقاله‌ای در این خصوص منتشر نشده است؛ اما با توجه به اهمیت و کارکرد عناصر اربعه در ادب فارسی، پژوهشهای مختلفی پیرامون موضوع عناصر چهارگانه انجام شده است که پرداختن مفصل به همه آنها در این مقال نمیگنجد؛ از این رو بصورت مختصر به برخی از آنها اشاره میشود:

صفاری (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عناصر اربعه آب، باد، خاک، آتش در آثار محمدرضا شفیعی کدکنی» باورهای اساطیری پیرامون عناصر چهارگانه را در تحلیل اشعار شفیعی کدکنی از منظر سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار داده است. میرعلی حسن‌زاده و دیگران (۱۳۹۴) در مقاله «تأثیر طبقه اجتماعی بر شاعران دوره مشروطه با تمرکز بر اشعار ایرج میرزا و فرخی یزدی» دیدگاههای این دو شاعر در حیطه نقد اجتماعی، وطن‌پرستی و استعمارستیزی را بررسی و تحلیل نموده‌اند. شفیعی کدکنی (۱۳۹۲) در بخشی از مقاله‌ای با عنوان «تحولات ادبیات فارسی از انقلاب مشروطه تا انقلاب بهمن» به تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران مشروطه پرداخته است. بارانی و خانی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی تطبیقی اسطوره آب در اساطیر ایران و هند» به بحث و بررسی تطبیقی اسطوره آب در میان اندیشه‌های کهن ایرانیان و هندیان پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که آب در اساطیر دو قوم جزو آفریده‌های نخستین بوده است. نیکدار اصل (۱۳۹۰) در مقاله «کارکردهای هنری عناصر چهارگانه در قصاید خاقانی» چگونگی بکارگیری چهار عنصر بعنوان یکی از درونمایه‌های مضمون‌ساز شعری را ارزیابی کرده است. کوشش و کفاشی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی تطبیقی نمادینگی عناصر طبیعت در شاهنامه» چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش را که بارزترین عناصر اربعه هستند بررسی کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند اساطیر مورد نظر فردوسی در خصوص عناصر اربعه با اساطیر کهن ملل دیگر چون هند، چین و یونان اشتراکاتی دارد.

### روش مطالعه

از آنجا که یکی از مهمترین شیوه‌ها برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز در تحقیقات علوم انسانی، روش مطالعه کتابخانه‌ای است، در این جستار نیز از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری اطلاعات بهره گرفته شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل مجموعه اشعار هر سه شاعر می‌باشد. نمونه‌ها بصورت انتخابی و سامانمند در حد گنجایش این مقاله ارائه شده است.

### بحث و بررسی

در عصر مشروطه و بدنبال بیداری بسیاری از شاعران، هنرمندان و مردم، مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی مانند عشق به وطن، انتقاد و مبارزه با حکومت، انتقاد از اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی کشور، دفاع از حقوق افراد، توجه به آزادی بیان و آرزوهای از دست‌رفته، بیگانه‌ستیزی، مبارزه با استعمار و مداخله بیگانگان، و ترویج اندیشه‌های آزادیخواهان در شعر این دوره قوت می‌گیرد. در این راستا، ذهن شاعران بخوبی می‌تواند معضلات و مسائل جامعه را نشان دهد، در کنار آنکه مخاطب از زبان و بیان شاعر التذاذ هنری نیز ببرد. انقلاب مشروطه در تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران پس از اسلام، از تأثیرگذارین انقلابهایی بود که ادبیات را در گذر تاریخی خویش، با تحولات بسیاری مواجه ساخت. در این زمان شعر فارسی به تبعیت از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی زمانه، از مدیحه‌سرایی و ستایش طبیعت و توصیفات مکرر بازگشت ادبی، به شعری در خدمت مطالبات اجتماعی درآمد. این نوآوریها همراه با مایه‌های سیاسی و اجتماعی در جلوه‌ای از نمادگرایی نیز نمودار گردید؛ در نتیجه باب نوگرایی به تأثیر از سیاست زمان با مضامین این دوره درآمیخت.

### پیرامون نماد و نمادپردازی

معادل لاتین واژه نماد، «سمبل» است. اصل این کلمه (symbole) از واژه یونانی است که به معنای متصل کردن دو قطعه مجزا است و از ریشه sumbolon به معنی چیزی است که به دو قسمت تقسیم شده باشد (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۵۳۸)؛ از این رو میتوان گفت «سمبل چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری نیز بشود یا چیز دیگری را القا کند» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۷۴). آنچه از معنای «دو نیم» بودن یا «دو قسمت» بودن در ریشه لغوی «سمبل» برمی‌آید، آنکه نیمه معنایی یا دلالت پنهان در این واژه وجود دارد. بهره‌گیری از نماد در ادبیات غرب سابقه‌ای طولانی دارد که در قالب سمبولیسم<sup>۱</sup> از اواخر قرن نوزدهم میلادی در شعر شاعران فرانسوی مانند شارل بودلر<sup>۲</sup> مورد استفاده قرار گرفت. شارل بودلر، بعنوان پایه‌گذار مکتب سمبولیسم، با سرودن مجموعه اشعار «گل‌های سر» بر این عقیده تأکید کرد که دنیای پیرامون بشر، بمثابة جنگل و بیشه‌زاری از نمادهای گوناگون و قابل تفسیر است (ر.ک. داد، ۱۳۷۵: ۱۷۳). چندی نگذشت که این مکتب مورد توجه بسیاری از شاعران انگلیسی و آمریکایی نیز قرار گرفت و شاعرانی چون «آزار پاوند»<sup>۳</sup> و «تی. اس. الیوت»<sup>۴</sup> عمیقاً تحت تأثیر آن قرار گرفتند. نماد یکی از مقوله‌هایی است که به دلیل وسعت معنایی و مفاهیم گوناگونی که در خود پنهان دارد، ارائه تعریف دقیق از آن اندکی دشوار است. با توجه به گستردگی مفهوم این واژه، تعاریف گوناگونی نیز از آن ارائه شده است.

1. Symbolism

2. Charles.p. Baudelaire

3. Ezra Pound

4. T. S. Eliot

برخی نماد را گونه‌ای استعاره دانسته‌اند، با این تفاوت که در استعاره تنها یک مشبه [استعاره] وجود دارد و با حذف آن، مشبه به [استعاره منه] بعنوان استعاره باقی میماند؛ در حالیکه در نماد بیش از یک مشبه و نیز گاه مشبه‌به‌های متعدد در میان است و با حذف آن، نماد ایجاد می‌شود (ر.ک. حمیدیان، ۱۳۸۱: ۱۴۲). در فرهنگ *واژگان و اصطلاحات ادبی*، «نماد» به معنی رمز و معادل سمبل لاتین ذکر شده است (داد، ۱۳۷۵: ۱۷۲). در تعریفی دیگر از نماد آمده است: «نماد شیئی است کمابیش عینی است که جایگزین چیز دیگر شده و بدین علت بر معنایی دلالت دارد. نماد نمایش یا تجلی است که اندیشه و تصور و حالتی عاطفی را به حکم تشابه یا هر گونه نسبت و رابطه‌ای چه واضح و بدیهی و چه قراردادی تذکر می‌دهد» (ستاری، ۱۳۷۸: ۱۳). ارنست کاسیرر<sup>۱</sup> از نظریه‌پردازان برجسته نمادپردازی در غرب، فلسفه اصالت نماد را پدید آورد و تفکر و زبان آدمی و به تبع آن تمام حیات فرهنگی و اجتماعی انسان را مرهون نمادپردازی دانست (کاسیرر، ۱۳۶۰: ۴۹).

بر اساس نظریه فروم، زبان نمادین زبانی است که عواطف و احساسات درونی انسان را مانند تجارب حسی توصیف میکند؛ درست مانند آنکه انسان به انجام کاری مشغول باشد یا واقعه‌ای در جهان پیرامونش برای وی اتفاق افتاده باشد (فروم، ۱۳۷۸: ۱۵). پورنامداریان پس از بررسی و نقد نظریات گوناگون در خصوص نماد آورده است: «نماد چیزی است از جهان شناخته‌شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس که به چیزی از جهان ناشناخته و غیرمحسوس یا مفهومی جز مفهوم مستقیم و متعارف خود اشاره کند؛ به شرط اینکه این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلم آن تلقی نگردد» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۴). چنانکه مشاهده می‌شود میتوان از دیدگاه‌های گوناگون به مسئله نماد توجه نمود و معانی و تعاریف مختلفی از آن ارائه نمود.

### سمبولیسم اجتماعی در شعر عصر مشروطه

یکی از معروفترین و مهمترین جریانهای شعری معاصر را میتوان سمبولیسم اجتماعی به حساب آورد: «شعر رمزگرای جامعه‌گرا یا شعر اجمالی. در این جریان با شاعرانی روبرو هستیم که برخلاف شاعران جریان شعر رمانتیک عاشقانه و فردگرا، عمده توجه آنان به مسائل سیاسی و اجتماعی و مشکلات و آرمانهای مردم ایران است؛ همچنین شعر شاعران این جریان از پشتوانه نوعی درک و دریافت فکری و فلسفی برخوردار است و همین مسئله، شعر این شاعران را از اشعار شاعران رمانتیک جامعه‌گرا، که با حفظ هویت و شخصیت غنایی و رمانتیک خود گوشه چشمی نیز به مسائل اجتماعی و سیاسی دارند، متمایز میکند. ... شعری که هدف آن بالا بردن ادراک و بینش هنری و اجتماعی است و غالباً پیامی اجتماعی و انسانی در آن بازگو میشود. [شعر اجتماعی] که هم با ادراک و بینش هنری و احساسی خواننده سر و کار دارد و هم با ادراک و اندیشه او در تماس است و میخواهد خواننده چشم و گوش خود را باز کند و همه چیز را ببیند و حس کند؛ از این رو مسئله فرد از میان می‌رود و هرچه هست، اجتماعی است. در این نوع شعر حتی عشق، که نوعی گرایش فردی است، جنبه و روح اجتماعی پیدا میکند» (شمیسا و حسین پور، ۱۳۸۰: ۲۸). عصر مشروطه را میتوان از تأثیرگذارترین و مهمترین جنبشهای سیاسی-اجتماعی ایران دانست که حوزه‌های بسیار گوناگونی از جمله حوزه ادبیات را بصورتی عمیق و وسیع تحت تأثیر قرار داد. «در مورد محتوای مشروطه باید گفت هر آن چیزی که برای طبقه بورژوازی انقلابی مطرح است، محتوای این ادبیات را تشکیل میدهد. این محتوا در همه زمینه‌ها، رنگ بورژوازی دارد؛ از نظامهای حکومتی گرفته تا اخلاق و فلسفه‌های انسانی و سایر وجوه و مناسبتهای اجتماعی، وطن و ناسیونالیسم، ترقی و دانش‌پژوهی، مساوات و برابری،

<sup>۱</sup>. Ernst. cassirer

قانون خواهی و قیام ضد ستم، آزادی و دموکراسی اجتماعی؛ اینها همه مضامین جاری این ادبیات بودند. از موضوعات تازه‌ای که وارد اندیشه مشروطه و مشروطه‌خواهان شد، افکار آزادی‌خواهانه و عقاید اجتماعی و سیاسی و فکر تساوی حقوق سیاسی و مسئله آزادی افکار و حریت مطبوعات و احساسهای وطن‌پرستانه است که در نظم و نثر جلوه خاصی نمود» (فولادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۹۴).

### عناصر چهارگانه طبیعت

عناصر اربعه یا چهار آخشیج معادل، آب، باد، خاک، و آتش است (دهخدا، ۱۳۷۱: ذیل واژه: معین، ۱۳۷۳: ذیل واژه). عناصر اربعه را با عناوین امهات اربعه یا مادران چهارگانه نیز می‌شناسند که از ازدواج آنها با آبای سبعة یا پدران هفتگانه (هفت ستاره)، موالید ثلاث و جماد، نبات و حیوان، به وجود می‌آید. از بین چهار آخشیج، باد و خاک عناصر ثقلیه و عنصر باد و آتش، عناصر خفیفه هستند (همانجا). در باور کهن، عالم بر پایه این عناصر چهارگانه خلق شده است. «جمیع موجودات زنده از نباتی و حیوانی از ترکیب این چهار عنصر به وجود آمده‌اند. منشأ تئوری عناصر از نظریه‌های جهان صغیر است. فرضیه اخلاط طبایع چهارگانه، بخشی از فرضیه‌های جهان صغیر است. [قدمت این فرضیه] در کتب مقدس هندیان به دوهزار سال قبل از میلاد می‌رسد؛ اما ایرانیان این نظریه را بسط و گسترش دادند؛ به این معنی که هر چیز در جهان از عناصر چهارگانه به وجود می‌آید» (بافتی و رئیسی، ۱۳۸۸: ۴۴). موضوع عناصر اربعه در ادبیات نمود خاصی داشته است؛ چنانکه نجم رازی در *مرصادالعباد* که از امهات کتب عرفانی است می‌گوید: «قسمتی دیگر [ملکوتیان] از قبیل عالم نفوس است و آن هم بر دو نوع است: علوی و سفلی. علوی چون نفوس سماوی از نفوس کواکب و افلاک و بروج سفلی چون نفوس اجسام زمینی و آن هم بر دو نوع است: مفرد و مرکب. مفرد چون عناصر اربعه و ملکوت آن خواص و طبایع آن است. چنانکه آب را رطوبت و برودت طبیعت است و دفع تشنگی خاصیت و آتش را یبوست و حرارت طبیعت است و احراق خاصیت و خاک را یبوست و برودت طبیعت است و باد را رطوبت و حرارت طبیعت است و امداد روح خاصیت» (مرصادالعباد: ص ۴۷). نظامی عروضی، پایداری و نظام جهان را حاصل هماهنگی این چهار عنصر میدانند (چهار مقاله: ص ۱۲). در ابتدا ضروری به نظر می‌رسد که تعریف مختصری پیرامون لفظ طبیعت ارائه دهیم و سپس به بررسی این مفهوم در ادبیات مشروطه بپردازیم. «در فرهنگ‌های معاصر واژه طبیعت در مفاهیم ذیل آمده است: ۱. بخشی از جهان که بشر در ساختن آن دخالت نداشته باشد؛ مانند کوه، دشت و دریا. ۲. نیرویی در ماده که آفرینش و بالندگی به آن نسبت داده می‌شود. ۳. مجموعه چیزهایی که وجود دارد؛ جهان هستی. ۴. نیرویی که پنداشته می‌شود به وجود آورنده حوادث و اثرگذار در سرنوشت انسانهاست. ۵. هر یک از چهار مزاج» (سیدخشک بیجاری، ۱۳۹۹: ۲۰۳). در مکاتب ادبی مختلف، طبیعت و جلوه‌های گوناگون آن همواره خودنمایی کرده است؛ تا جایی که میتوان ردپای آن را در مکتب رمانتیسم، ناتورالیسم و سمبولیسم بخوبی مشاهده نمود. «سمبولیستها معتقدند نظر ما درباره طبیعت، عبارت از زندگی روحی خودمان است و تمام طبیعت سمبول وجود و زندگی خود انسان است» (همان: ۲۱۴). رابطه میان فرهنگ، اجتماع، اندیشه و طبیعت در طول زمان، متناسب با دیدگاه انسان همواره در حال تغییر و تحول بوده است. گاه این دو کاملاً از هم جدا تصور میشدند و گاه طبیعت را عنصری تأثیرگذار محسوب میکرد و از آن بعنوان نماد بهره میگرفتند. «جدایی طبیعت از فرهنگ اشتباه است؛ اما ارتباط متقابل آنها اصلاً بدان معنا نیست که طبیعت را کوچک یا جدا از فرهنگ بدانند» (کاسیرر، ۱۳۶۰: ۴۱).

آب: آب بصورت *ab*، فارسی میانه *ab*، باستان اوستایی *ap*، فارسی *ap*، سنسکریت *ap* آمده است «حسن‌دوست، ۱۳۹۲: ۱». رمز حیات و منشأ تمام کائنات است. در قرآن کریم آمده است: «جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیا / ۳۰). هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم آیا ایمان نمی‌آورند؟ در آفرینش کیهان، اساطیر و آیینهای کهن آب همواره نقش داشته است. «پیوند با آب همواره متضمن حیات است؛ زیرا از سویی در پی هر انحلالی ولادتی است و از سوی دیگر، غوطه خوردن در آب، امکانات بالقوه، زندگی و آفرینش را مایه‌ور میکند و افزایش میدهد. هرمزد آفریدگان زمین، همه را از آب پدید آورد، جز گاو و کیومرث را که گوهرشان از آتش بود» (پارشاطر، ۱۳۴۴: صص ۲۴ - ۲۵). ایرانیان باستان به ایزدبانوی آب، باروری و باران یعنی آناهیتا اعتقاد داشتند. «واژه پارسی باستان آناهیتا: *An - ahita* که در پارسی میانه آناهید و در فارسی امروز ناهید شده از پسوند نفی *an* یعنی نا و واژه اوستایی *anita* یعنی آلوده پدید آمده است و معنی آن نالوده یعنی پاک و بیگناه است» (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ح ۱ / ص ۶۶). در فرهنگ *نمادها* آمده است: «آب، زندگی‌بخش و نیروبخش و مصفاست و نماد باروری، خلوص، حکمت، برکت و فضیلت است؛ وسیله طهارت آیینی است؛ نماد حاصلخیزی و باروری است؛ نماد زندگی و پاکی است» (شوالیه و گریبان، ۱۳۷۹: ۱ / ۱۵).

باد: در فارسی بصورت *bad*، میانه *wad*، فارسی باستان اوستایی *vata*، فارسی باستان *vata*، سنسکریت *vata* آمده است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۶۰۰). «در این عنصر در نزد اقوام آریایی هند و ایرانی اسم یکی از پروردگاران طبیعت است با ویژگیهای خاصی که بعدها نزد ایرانیان به دو بخش خوب و بد تقسیم میشود: وای بد [استویهدا<sup>۱</sup>] و وای خوب [رام<sup>۲</sup>]، هر چند که وای و باد از هم متمایزند؛ بطوری که وای، هوا، فضا و جو است و باد، نفس، اما با هم ادغام شدند و بشکل «جان» نمود کردند. اوستا دارای یشت خاصی به نام رام یشت است که در آن دایو فضایی است که در بالا جهان مینوی و در پایین، جهان مادی را در بر دارد؛ به عبارتی با جدا کردن دو جهان، آفرینش خداوند [هورامزدا] را به مخلوقات نیک و خبیث تقسیم میکند. در فصل ۲۷ بندهشن فقره ۲۴ از گیاه مخصوص ایزد باد یعنی واترتگبوی یعنی دارای بوی بادرنگ که امروزه بادرنگبویه نیز نامیده میشود، نام برده شده است. بادرنگبویه گیاهی خوشبو از تیره نعناع و منسوب به ایزد نگهبان روز هشتم هر ماه شمسی است که گویی باد غم و رنج را میزداید» (خوارزمی و محمودآبادی، ۱۳۹۷: ۲۷).

در «ارداویراف‌نامه»، که یکی از کتب دینی زرتشتیان به شمار می‌آید، باد وسیله پادافره و انتقام از بدکاران و تباهکاران معرفی شده است. «هنگامی که ارداویراف از بهشت میگوید و روان بدکاران را میبیند که بسیار رنج میکشند، از سروش میپرسد که اینان روان چه کسانی است؟ آنان پاسخ میگویند که روان بدکارانی است که در گیتی در برابر ستایش‌کنندگان آب و آتش و دیگر آفریده‌ها، مطابق کام اهریمنی و دیوان بدکنش به جای می‌آورند. آنگاه میگوید پس بادی سرد به پیشواز او آید. چنین به نظر میرسد که از ناحیه شمال، از ناحیه دیوان می‌آید» (فیلیپ، ۱۳۵۲: صص ۶۱ - ۶۲). در فرهنگ *نمادها* آمده است: «مترادف با روح و جوهر روحی از مبدأ الهی، نماد بیثباتی، ناپایداری و بی‌استحکامی بدلیل انقلاب درونیش است» (شوالیه، ۱۳۷۹: ۲ / ص ۶).

خاک: خاک بصورت *xak* در فارسی باستان اوستایی - *ai* - فارسی باستان *aika* (آمده است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۲۰ / ۲۷۸۹). در اساطیر ایران ایزد خاک تجلی صفات شوق و شفقت مادرانه، عشق و بخشش بیدریغ و باروری و محبت است. خاک میپروراند، مراقبت میکند و سپس در هیئت کهن نمونه‌ای مادرانه متجلی میشود»

1. Astwihad

2. Ram



(مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۴). در اساطیر، خاک سرچشمه و الهه حیات است. «خاک بگونه‌ای ازلی و ابدی منبع سودبخشی برای همه پدیده‌هاست. همه چیز از اوست؛ به همه چیز حیات میبخشد و دوباره هر زنده‌ای به او بازمیگردد؛ او پس‌گیرنده پدیده خویش است، خاک زنده و نامیراست و خاصیت جاودانگی دارد» (بهار، ۱۳۷۵: ۴۴۸). الهه زمین در آیین مزدیسنا «زامیاد» یا «زام یزت»<sup>۱</sup> است که از ایزدان آیین مزدیسنا است و در اوستا بصورت «زم» و در پهلوی «زمیک» (zamyak) آمده است. زمین در اساطیر کهن به دلیل عنصر خاک مقدس و محترم است و در بخش‌های گوناگون اوستا از ایزد زمین و خاک سخن رفته است و در یسنا نیز زمین و خاک ستایش شده است (ر.ک. قوی‌پنجه، ۱۳۸۸: ۱۶). خاک به همان اندازه که نماد خلقت و آفرینش انسان به شمار می‌آید، همانگونه نیز نماد مرگ و گور و نابودی است. از خاک با صفت تیرگی یاد میشود؛ برخلاف آب که نمادی از روشنی است. «از خاک در روایات ایرانی تحت عنوان امهات سفلی (مادران فرودین) یاد شده است» (زمردی، ۱۳۸۲: صص ۱۰۲ - ۱۴۲).

**آتش:** آتش در فارسی بصورت a.tas، فارسی میانه ataxs، و فارسی باستان atars است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۳۰). از عناصر مقدس و مورد تقدیس نزد ایرانیان باستان است. «آب نماد تزکیه، باززایی، نماد نور، حقیقت، شعله آتش نماد باروری، نشان مرگ و باززایی و تطهیر با آب و آتش» (شوالیه، ۱۳۷۹: ۱ / ۶۹) است. آتش از روزگاران کهن عنصری پاک‌کننده بوده و نزد اقوام گوناگون جایگاهی ویژه داشته است. برخی حکما طبیعت را از عنصر آتش میدانند. گروهی بر این باورند که نفس ناطقه انسان، شعله‌ای ملکوتی است. «صدرالمتألهین میگوید در قرآن مجید بگونه‌ای بسیار لطیف به این مسئله اشاره شده است. وی آیه ۲۴ از سوره مبارکه بقره را اشاره به این معنی دانسته است و آن را در این باب قابل تفسیر به شمار آورده است: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَكِنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ». از آتشی بترسید که هیزم آنان، بدنهای مردم گنهکار است و برای کافران آماده شده است. صدرالمتألهین میگوید آنچه در این آیه شریفه آمده، اشاره به این است که طبیعت و نفس ناطقه، دو آتش باطنی به شمار می‌آیند؛ یکی از آنها در اجسام مرده اثر میگذارد و دیگری اجسام زنده را دگرگون میسازد» (ستاری، ۱۳۷۲: صص ۴۶ - ۴۷). آتش در ایران باستان نماد راستی و نیروی اهورامزدا در مقابل نیروی دروغ و اهریمن است. «زرتشت در پی گذار از آتش و نهادن فلز گداخته بر سینه‌اش، که نمادی از اثبات پیام خویش بود، خویشتن را به نور اهورامزدا مقدس ساخت» (بهار، ۱۳۷۵: ۲۰). بر طبق آنچه از متون تاریخی برمی‌آید، اولین ملت‌ها در مقام پرستش و تقدس به آتش توجه داشته‌اند؛ از جمله ایرانیان و هندیان. «مصادیق بارز آن را میتوان آتشدانهایی نام برد که در میدانهای جنگ می‌افروختند و تصویر آن را در پشت سکه‌های شاهان روزگاران قدیم یا در سنگنوشته‌های شاهان هخامنشی میتوان یافت. جزئیات آتشدان در سکه‌های اردشیر اول نیز نمایان است. در ایران باستان آتشدان را طوری قرار داده‌اند که یک سه‌پایه فلزی در روی آن واقع شده و آتش مقدس در حال اشتعال در بالای سه‌پایه نمودار است» (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۲۳۴). در اساطیر ایران و در آیین زرتشت، آتش نمادی از روشنی بی‌پایان، فراگیر و جاودان است (ر.ک. راشد محصل، ۱۳۶۶: ۱۲). چنانکه آمده است: «اهورامزدا از روشنی بیکران آتش را به وجود آورد و سپس از آتش، هوا، از هوا، آب و از آب، زمین را آفرید» (بندهبشن: ۴۱). آتش در اوستا با نام «آذر» پسر اهورامزدا، نامیده میشود (دادور، ۱۳۹۳: ۴۴). درست به همین دلیل است که روز نهم ماه آذر، به دلیل همانام بودن نام ماه که «آذر» است با نام روز، جشنی به نام «آذرگان» برگزار میگردد (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۴۴).

۱. Zam yazt

## عناصر اربعه در شعر مشروطه

**نماد آب:** آب یکی از مهمترین دستمایه‌های تصویر آفرینش در قالب نمادپردازی است. آب متأثر از فرهنگ دینی و اساطیری، نمادی برای زندگی، زندگی‌بخشی و حیات بوده است. عارف قزوینی در یکی از اشعار خویش، ضمن توجه به عنصر آب و ارتباط آن با مفهوم وطن در همگرایی و وحدت ملی ایرانیان در عصر مشروطه، به نحو مطلوب و جالبی آن را با اساطیر ملی پیوند داده است:

جهان را برده آب و ما به خواییم همه بدخواه خود از شیخ شاهیم  
(دیوان عارف قزوینی: ۱۷۹)

سربسر ز رشت و یزد و کرمان فارس تا به صفحه صفهان  
از عراق و خطه خراسان ز رشک رنجبر به روی آب است  
(همان: ۴۰۹)

عارف آنگونه که در شرح احوال خویش میگوید، بیشتر عمر خود را صرف آگاهی از آیین ملی، احساسات و وطن‌دوستانه و آزادی نموده است که قبل از دوران مشروطه، چندان اسمی از آن در میان نبوده است. تصنیفها و اشعار عارف را میتوان ترجمان احساسات و اراده توده مردم دانست و به قولی عارف «رگ خوابهای توده ایرانی» را بخوبی میشناخت (ر.ک. حائری، ۱۳۷۲: ۹۴؛ آراین‌پور، ۱۳۵۰: ۳۵۷؛ سپانلو، ۱۳۶۵: ۲۰).

میرزاده عشقی در ترویج روحیه انقلابیگری و آزادخواهی، معتقد است «آبی» که با آن درخت انقلاب را باید آبیاری نمود چیزی نیست جز خون انقلابیون و وطن‌پرستان:

امروز دگر درخت آزادی ما از خون من و تو آب میخوهد و بس  
(کلیات میرزاده عشقی: ۴۱۲)

انعکاس آب زلال، یکرنگ، و شفاف مرغابیان در چشمه در پرده دوم نمایشنامه «کفن سیاه» از میرزاده عشقی به تقابل میان سیاهی و کدورت و پاکی و زلالی آب اشاره دارد. نمایشنامه «کفن سیاه» دومین اثر نمایشی از میرزاده عشقی است که در آن با نگاهی به گذشته باشکوه ایران باستان، به توصیف تمثیلی از اوضاع و شرایط عصر خویش پرداخته است:

در تکاپوی غروب است ز گردون خورشید ده به دامان یکی تپه پناه آورده  
چون سیه‌پوش یکی مادر دخترمرده طرف ده مختصر آبی و در آن مرغابی  
و ندر آن حاشیه سرخ شفق عنابی دانه دانه همه جا آینه مهتابی  
دهر مبهوت شد و رنگ رخ دشت پرید گرد تاریک‌وشی بر تن خود گسترده  
الغرض هیأتی از هر جهتی افسرده منعکس گشته در آن سقف سپهر آبی  
سطح آب از اثر عکس کواکب یابی در دل آب چراغانی بود  
(همان: ۲۰۴)

میرزاده عشقی در مخالفت با قرارداد ایران و انگلیس، شعر «دژخیم وطن» را سرود و در آن با اشاره به غارتگری و استثمار انگلیس، به عنصر آب و خاک بعنوان نمادی از وطن اشاره نمود:

دانم آخر جمله ما را به ملک خویشتن بی‌نصیب از آب و خاک و دشت و هامون میکنند  
(همان: ۱۸۵)

و یا ترکیب کنایی «آب و گل کسی را از چیزی سرشتن» در خصوص عشق به وطن در وجود شاعر:

بررسی عناصر چهارگانه و نقش نمادین آنها در پیوند با مسائل سیاسی-اجتماعی شعر مشروطه / ۲۸۱

عشقی به خدا همان که میگفت خدای از عشق وطن، سرشت آب و گل من  
(همان: ۲۸۹)

شاید بتوان گفت بخش عظیمی از اشعار نسیم شمال وطنیات است؛ بخصوص جوانان وطن، غم و اندوه وطن و از دست رفتن تمامیت ارضی و سیاسی وطن همه از دغدغه‌های نسیم شمال است؛ نسیم شمال با تهییج احساسات حاکمان، وکلا و وزرای مجلس سعی در بیدار ساختن آنها با زبانی قاطع و برنده دارد و از آنها میخواهد وطن را، که در غرقاب و سیل فنا و نابودی است، نجات دهند.

وکلا ای وکلا میرسد سیل بلا شد وطن کرب و بلا  
این وطن مادر ماست بلکه تاج سر ماست بالش بستر ماست  
وزرا ای وزرا تا به کی چون و چرا دشمن آمد به سرا  
موقع دادرسی است روز فریادرسی است  
موقع دادرسی است روز فریادرسی است  
موقع دادرسی است روز فریادرسی است  
(همان: ۲۵۴)

**نماد باد:** عارف شاعر شوریده وطنی است که با تصانیف و سه‌تار خود به حمایت از جنبش آزادیخواهی برآمد و برای وطن بسیار مایه گذاشت. عارف بدنبال راهی برای بیدار ساختن هموطنانش بود و از آنها میخواست برای آزادی وطن تلاش کنند؛ در این راه «باد سحر» یاریگر شاعر است:

نالۀ مرغ اسیر این همه بهر وطن است  
ملک مرغ گرفتار قفس همچو من است  
همت از باد سحر میطلبم گر ببرد  
خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است  
فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش  
بنمایید که هر کس نکند مثل من است  
(دیوان عارف قزوینی: ۲۰۲)

عارف از نمایندگان مجلس خائن، دزد و وطن‌فروش انتقاد میکند و چنین مجلسی را «شرم‌آور» میخواند و معتقد است مجلس باید مأمّن و پناهگاه مردم باشد، اما آن را «بربادرفته» میبیند:

بر باد رفته هر آن مجلسی که هست  
خاکش وکیل خائن و دزد انتخاب‌کن  
(همان: ۱۳۴)

خیانت حضور بیگانگان به کشور و نتایج و تبعات این حضور، که سرسپردگی شاهان و وزرا و وکیلان مجلس بود، از موضوعات مهم و دستمایه‌های شعری است که عارف با عنصر «باد» و اصطلاح «بر باد رفتن» در معنی کنایی نابودی وطن و سرزمین مورد توجه قرار داده است. وی در لزوم مبارزه با بیگانگان میگوید:

هر وقت ز آشیانه خود یاد میکنم  
نفرین به خانواده صیاد میکنم  
یا در غم اسارت جان میدهم به باد  
یا جان خویش از قفس آزاد میکنم  
(همان: ۱۰۵)

گاه در شعر عارف قزوینی «باد» نمادی از مرگ و نابودی است و با ترکیب کنایی «بر باد رفتن» این منظور را به مخاطب میرساند. او در تصنیف «چه شورها» میگوید:

به باد رفت خاک و کاخ و بارگاه خسروی  
سکون ز بیستون شد، چو قصر کن فیکون شد  
صدای شیون شیرین به چرخ بوقلمون شد  
شه زنان به سر زنان و موکنان  
به گریه گفت کو سران ایران، دلاوران ایران؟  
(همان: ۳۲۸)

او در خصوص توقیف روزنامه «ناهید» و انتشار روزنامه «ستاره صبح»، در مقام تمثیل، انتشار روزنامه جدید را به ورق ورق شدن برگ گل به دست باد صبا تشبیه میکند و با بهره‌گیری از عنصر «باد»، پراکنده شدن عطر آزادی و بیپروا قلم زدن نویسندگان آزادیخواه را بشارت می‌دهد:

تو ای ستاره صبح وصال و روز امید  
طلوع کن که چو شب تیره‌بخت شد ناهید  
بکش به رشته تحریر نظم و نثر سخن  
ز بحر فکر گهر خیزد همچو مروارید  
تو همچنان ورق گل به دست باد صبا  
به هر دیار پراکنده شو چو پیک و برید  
(همان: ۱۷ - ۲)

باد نمادی چندوجهی در ادبیات معاصر است. گاه به دلیل بیثباتی و ناپایداری، نماد بی‌استحکامی است و گاه مترادف با جوهر روح الهی. منش سیاسی و اجتماعی میرزاده عشقی و کنشگری او در مقام فعال سیاسی و ادبی و انقلابی، کارکردی نمادین به عنصر «باد» در شعر او می‌دهد. بیثباتی، ناپایداری، سرگردانی، هرج و مرج، سست‌نهادی، و ویرانگری از جمله مفاهیم نمادین «باد» در شعر میرزاده عشقی است. عشقی، در ابیات زیر باد را نماد غارتگری و عامل ویرانی و تخریب میدانند و با برداشت سیاسی از این مفهوم، احساس خویش را عینیت می‌بخشد. میرزاده، در خیال خود به ویرانه‌ای از عمارت سلطنتی شهریاران ساسانی بوده میرسد و به تماشای آن می‌پردازد و بر باد رفتن شکوه و عظمت حاکمان پیشین را گوشزد می‌کند:

این در و دیوار دربار خراب  
چیست یا رب وین ستون بی‌حساب؟  
زین سفر گر جان به در برم دگر  
شرط کردم ناورم نام سفر  
اندرین بیراهه وین تاریک شب  
کردم از تنهایی و از بیم تب  
قدرت و علمش چنان آباد کرد  
ضعف و جهلش این چنین بر باد کرد  
(کلیات میرزاده عشقی: ۲۳۳)

عشقی با زبانی تیز و برنده سعی در بیدار کردن مردم دارد. «باد صبا» در این ابیات زیر رهایی‌بخش مردم است:

باد صبا رو بگو به مردم میدان  
ما و شما راست نام ملت ایران  
مال شما را برد وزیر شد ار دزد  
دزد سیاستمدار دوره ساسان  
(همان: ۲۹۹)

باد صبا در ادب فارسی معمولاً نماد پیام‌رسانی است؛ در شعر میرزاده عشقی نیز این پیام‌رسانی و خبر از آزادی و اتحاد و بیگانگی، وظیفه‌ای است که بر عهده باد صبا قرار داده شده است:

باد صبا رو بگو به مردم میدان  
ما و شما راست نام ملت ایران  
مال شما را برد وزیر شد ار دزد  
دزد سیاستمدار دوره ساسان  
(همان: ۳۱۷)

نسیم شمال گاه باد را با ایهامی به واژه نسیم در تخلص شاعری خویش، عامل رهایی‌بخشی و نفخه روح‌بخش میدانند. اشرف‌الدین گیلانی محبوبیت و نقش اثرگذار خویش در انقلاب مشروطه را در شعر زیر با ایهامی زیبا و در قالب نمادی از باد و نسیم چنین توصیف کرده است:

هست نسیم شمال روح و روان همه  
شهد بشارت اوست شیرۀ جان همه  
(کلیات نسیم شمال: ۳۲۵)

و یا:

این نسیم روح پرور گمراهان را رهنماست  
 بر عبارات لطیفش وحی اگر گویم خطاست  
 گر شمیم نفعه روح القدس گویم بجاست  
 این ورق در منزل اهل حقیقت کیمیاست  
 (همان: ۶۵۴)

**نماد خاک:** غزل «پیام آزادی» از معروفترین اشعار عارف قزوینی است که در وصف جنبش مشروطه خواهی و آزادی سروده است؛ در این غزل نیز «خاک» نماد وطن است:

هزار پرده ز ایران درید، استبداد  
 هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد  
 ز خاک پاک شهیدان راه آزادی  
 بین که خون سیاوش چه سان به جوش آمد  
 برای فتح جوانان جنگجو جامی  
 زدیم باده و فریاد نوش نوش آمد  
 کسی که رو به سفارت پی امیدی رفت  
 دهید مزده که لال و کر و خموش آمد  
 (دیوان عارف قزوینی: ۲۰۰)

در ستایش شهیدان راه وطن، از خاک بعنوان «سرزمین» و «میهن» میگوید:

آنان که در ره وطن از جان گذشته اند  
 ایران ز خونشان شده آباد زنده باد  
 بر خاک عاشقان وطن گر کند عبور  
 عارف هر آن کسی که کند یاد زنده باد  
 (همان: ۷۲)

عارف در غزلیات سیاسی خود از برخی وزرا که موجب پایداری و بقای حکومت‌های استبدادی بودند، بشدت انتقاد کرده است؛ از جمله «وثوق الدوله» که در اشاره به او در غزلی با توجه به عنصر «خاک» بعنوان نمادی از میهن و سرزمین چنین میگوید:

به انگلیس که تلبیس اوست برتر از ابلیس  
 فروخت خاک وطن را وزیر اعظم ایران  
 (همان: ۱۲۱)

در این ابیات، خاک به معنای وطن، واحد جغرافیایی و سیاسی است. آنچه خاک را در معنای وطن دوستی و ملی گرایی و هویت ایرانی در این ابیات برجسته میسازد، ارتباط بین زمین و زندگی است. «خاک عنصری است دارای کیفیت، روان و روان دهنده، نیرو میدهد و نیرو میگیرد و در کنار عناصر دیگر جان میبخشد و اوست که الهه رازها و بارورکننده همه سوددهنده هاست» (درویش، ۱۳۵۵: ۴۹). نگاه عارف به وطن و مفهوم خاک تابع همین دیدگاه است. او در لزوم توجه به «خاک» بعنوان نمادی از میهن میگوید: «با ملتی که از همه چیز در دنیا عقب مانده و بیش از هزار سال از لذت وطن پرستی که جای آن را عقاید مختلف اشغال کرده، محروم است و افراد آن تنها خانه خود را وطن دانسته و با اهل گذر و محل خود به نظر بیگانه نگاه میکنند، خیلی زود است یک مرتبه آن هم به صرف حرف، از اتحاد و ملل و محبت دنیا صحبت کرد» (نقی پور، ۱۳۸۹: ۵۹). عارف امید دارد که در نهایت «خاک» و وطن، جان بیمار عاشق را در آغوش خواهد گرفت:

دوره خانه به دوشیت سرآید عارف  
 همچو جان خاک وطن گیرد اندر آغوش  
 (دیوان عارف قزوینی: ۱۳۱)

نیز ترکیب «آب و خاک» در این ابیات به مفهوم وطن است:

هر آن کو خیانت به این آب و خاک  
 کند باید اینگونه گردد هلاک  
 تو با دشمن مملکت ساختی  
 ولینعمت خویش نشناختی  
 (همانجا)

آرزوی عارف، «وصال» آزادی است. او معتقد است برای دست یافتن به آزادی باید خونهای بسیاری ریخته شود و تا استبداد ریشه‌کن نشود، آزادی سایه‌افکن نمیشود. عارف در غزل «پیام آزادی» که به مناسبت پیروزی مشروطه خواهان در تهران و خلع محمدعلی شاه از سلطنت و پناهنده شدن وی به سفارت روسیه در سال ۱۲۸۸ هـ. ش سروده است، این مضمون را مد نظر قرار داده است و با بهره‌گیری و توجه به عنصر «خاک»، از میهن و شهیدان راه وطن گفته است:

هزار پرده ز ایران درید استبداد      هزار شکر که مشروطه پرده‌پوش آمد  
ز خاک پاک شهیدان راه آزادی      بین که خون سیاوش چه‌سان به جوش آمد  
(همان: ۷۱)

او در غزلی در رثای «ثقة الاسلام» نیز میگوید:

سیه چون چوبه دار ثقة الاسلام است      کشتگان ره آزادی این خاک به خاک  
(همان: ۱۸۱)

میرزاده عشقی با شهامت و جسارت بی‌نظیر به رویارویی با خودکامگان، چپاولگران و زورمندان پرداخته است. منظومه زیبای «عشق وطن» شاهکار ادبی و افکار آزادیخواهانه او به حساب می‌آید. میرزاده به عنصر «خاک»، «وطن» و آزادی آن اینگونه توجه میکند:

خاکم به سر ز غصه به سر خاک اگر کنم      خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم  
آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم      برداشتند فکر کلاهی دگر کنم  
(کلیات میرزاده عشقی: ۳۵۳)

برداشت بیشتر شاعران عصر مشروطه از جمله میرزاده عشقی از مفهوم آزادی همان چیزی است که میتوان آزادی قلم، آزادی بیان، آزادی حزبی، حراست و حفظ مرزها، تساوی همه آحاد ملت در برابر قانون و حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی تلقی نمود. میرزاده عشقی در این باره میسراید:

نام دژخیم وطن دل بشنود خون میکند      پس بدین خونخوار اگر شد روبرو چون میکند؟  
آنکه گفتمی محو قرآن را همی باید نمود      عنقریب این گفته با سرنیزه مقرون میکند  
دانم آخر جمله ما را به ملک خویشتن      بی‌نصیب از آب و خاک و دشت و هامون میکند  
(همان: ۲۵۱)

میرزاده عشقی به انتقاد از انفعال مردم جامعه و عدم همراهی و هماهنگی با انقلاب میپردازد:

یا رب این مخلوق را از چوب بتراشیده‌اند؟      بر سر این خلق خاک مردگان پاشیده‌اند  
(همان: ۲۳۲)

و نیز خاک در تعبیر سرزمین و میهن:

انگلیس آخر دلش بهر من و تو سوخته؟      آنکه بهر یک وجب خاک اینقدر خون میکند  
(همان: ۲۳۴)

نسیم شمال مانند عارف قزوینی و میرزاده عشقی با بیان افتخارات و شجاعت شاهان و پهلوانان گذشته ایران و اقتدار آنها، در پی بیدار ساختن ملت خفته است. وی در مسمط «بیدار کن» از ایران و جامعه‌ای سخن میگوید که رستم را پرورش داد و با توجه به عنصر «خاک» از خداوند میخواهد که وطن، خاک و سرزمین ایران از خواب غفلت و بیخبری بیدار شود:

نام ایران رخنه در خاک عالم کرده بود      بهر ما اسباب خوشبختی فراهم کرده بود  
 نوجوانان را همه جنگی چو رستم کرده بود      پادشاهان را به هفت اقلیم محرم کرده بود  
 (کلیات نسیم شمال: ۲۹۱)

اندیشه‌های میهن پرستانه عارف، ندای آزادی و هویت ایرانی را سر میدهد. او در زمانی که ایران آماج حمله خائن و وطن فروشان داخلی و خارجی بود از خاک بعنوان نمادی از کشور، سرزمین و هویت ایرانی میگوید و میسراید و از مردم میخواهد که به مبارزه علیه دشمنان برخیزند:

از اشک همه روی زمین زیر و زبر کن      مُشتی گرت از خاک وطن هست به سر کن  
 غیرت کن و اندیشه ایام به سر کن      اندر جلو تیر عدو سینه سپر کن  
 (همان: ۲۷)

عارف «در قضیه التیماتوم روس به ایران، برای اخراج مورگان شوستر آمریکایی، صلاهی مرگ یا آزادی سر میدهد» (آژند، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

نعره «یا مرگ یا آزادی» ملت بجاست      کین جواب زورگوییهای روس ژاخواست  
 امر و نهی روس آزادی کش آخر بهر چیست؟      او مگر آگه نمیباشد که ایران زان ماست؟  
 گو به روس کور دل: نیکو ببین کاین خاک پاک      خاک فرزندان ایران است یا خاک شماست؟  
 اجنبی گو شرّ خود را از سر ما کم کند      کشور ایران نه از «ژرژ» است و نه از «نیکلا»ست  
 (همان: ۸۲)

در شعر نسیم شمال، عنصر خاک نمادی از وطن، ناموس، عزت و شرف انسانی است. نسیم شمال ناراحتی خویش از به تاراج رفتن وطن را اینگونه بیان میکند:

ای غرقه در هزار غم و ابتلا وطن!      ای در دهان گرگ اجل مبتلا وطن!  
 ای یوسف عزیز دیار بلا وطن!      قربانیان تو همه گلگون قبا وطن!  
 بیکس وطن غریب وطن بینوا وطن

(کلیات نسیم شمال: ۴۷)

نسیم شمال، از وطن به واژه «مادر» تعبیر میکند و اندوه خویش را از کشور غمزده و به خاک تیره نشسته چنین میسراید:

عریان ز چیست پیکرت ای مادر عزیز؟      کو لعل و گنج گوهرت ای مادر عزیز؟  
 شد خاک تیره بسترت ای مادر عزیز      نوباوگان تو ز غمت در عزا وطن  
 بیکس وطن غریب وطن بینوا وطن

(همانجا)

نسیم شمال به آینده امیدوار است و روزی را به تصوّر مینشیند که هموطنانش در مسرت و شادکامی هستند و خاک که نماد وطن و کشور ایران است، رشک بهشت برین میشود:

خاک ایران میشود رشک برین از هر طرف      میرود بر دار آخر خائنین از هر طرف  
 شادمان گردند آن دم زارعین از هر طرف      میشود کوتاه دست سارقین از هر طرف  
 ریشه کن هر خائن از بنیاد گردد، غم مخور      میشود ایران ما آباد گردد غم مخور

(همان: ۶۷۷)

**نماد آتش:** یکی از مثنویهای سیاسی میرزاده عشقی، مثنوی «تأثیر سخن» است. شاعر در این مثنوی از ظلم و ستم شاه بر نویسندگانی که وی را مورد انتقاد قرار داده است چنین میگوید:

شندیم	نویسنده‌ای	در	قدیم	نویسنده‌ای	پاک‌رای	و	حکیم
گزیده	یکی	چامه	انشا	نمود	شاه	عصر	از آن نامه رسوا نمود
گرفت	آن	هجانامه	آنسان	رواج	که شاه	را درون	شد به سر بیم تاج
بفرمود	کان	نامه‌ها	سوختند	لب	آن	نویسنده	را دوختند
بر	شاه	بسی	نامه	آتش	زدند	بدش	آتش قهر آبش زدند

(کلیات میرزاده عشقی: ۳۸۶)

چنانکه از محتوای این ابیات برمی‌آید، «آزادی بیان» کلیدواژه اصلی مورد توجه شاعر است. میرزاده عشقی در بیانی نمادین و تمثیلی، سخن از دوختن دهان هنرمندی به میان می‌آورد که شاه را به باد انتقاد و نکوهش گرفته است و شاه دستور دوختن دهان او را داده است. میرزاده عشقی یکی از شاعران آزادیخواهی است که با هدف ارج نهادن به آزادی و تشویق همگان برای رسیدن به آنچه حقوق اولیه و اساسی انسان در تعیین مصالح مملکت و سرنوشت خویش است، با رسوا کردن بسیاری از حاکمان، غارتگران سرمایه ملی و اربابان زور و زر، تلاش مینمود ایران به استقلال و آزادی دست یابد و شاعران، هنرمندان و ادیبان بتوانند آزادانه به انتقاد بپردازند. میرزاده عشقی از شاعران توانمند و پر جوش و خروشی بود که با وجود عمر اندک، تلاشهای بسیاری برای احقاق حقوق و آزادی ایرانیان انجام داد. انتقاد از بیعدالتی، استبداد و نابسامانی اوضاع و احوال جامعه از ویژگیهای بارز شعر میرزاده عشقی است؛ میرزاده در ادامه تمثیل خویش بیان میکند که شاه بیدادگر فرمان سوزاندن هجانامه را صادر میکند اما آتشی را که برای سوختن آن نامه فراهم آورده است دامن وی را میگیرد و شاه را به ورطه نابودی میکشاند:

قضا	را	در	آن	دم	یکی	تندباد	به	دامان	شاه،	مشتی	آتش	نهاد
شاه	از	آن	بلا،	راه	رفتن	گرفت	ولیکن	یکی	میخشد	دامن	گرفت	
مر	آن	شاه	را	میخ	بر	تخت	دوخت	نگه	داشت	تا	آنکه	بر تخت سوخت
سراپرده	و	تخت	شاه	هرچه	بود	گرفت	آتش	و	زور	آتش	فزود	
به	ده	ثانیه	یکسر	آن	بارگاه	بیفتاد	در	چنگ	آتش	چو	شاه	

(همانجا)

آتش بعنوان نمادی از «ظلم»، «ستم»، و «جور» حاکمان زمان در نمونه‌هایی دیگر از اشعار شاعر قرار گرفته است: بنگر چگونه ز آتش ظالمم درازکش بنمود بس که مهر زخم تیر بر نشان (همان: ۳۹۱)

در «آتش کباب» شدن نیز از دیگر تعبیر مورد توجه شاعر است که به کمک آن بار دیگر به آتش ظلم و ستم اشاره مینماید:

خیال	خواجگیت	بود	بر	تمام	جهان
جزای	نیت	زشت	تو	هست	که این چنین
شده	ز	خون	بد	و	فعل زشت و نیت شوم

شده ز خانه خود هم جواب، چشمت کور  
ز هر کنار شوی طرد باب چشمت کور  
در آتش ستم خود کباب چشمت کور  
(همان: ۴۰۵)



میرزاده عشقی فعالیت سیاسی خود را با جناح اقلیت مجلس، که به مبارزه علیه حکومت وقت (پهلوی اول) متمرکز ساخته بود، آغاز کرد و بدنبال فعالیتهای سیاسی و انتقاد از حکومت، مدتی را در مسکو و سپس برلین گذراند. او در برلین با چاپ مقالات متعدد سیاسی، بشدت به انتقاد از اوضاع و شرایط ایران پرداخت و در سال ۱۳۰۰ هـ. ش روزنامه سیاسی-انتقادی «قرن بیستم» را به چاپ رسانید و منظومه /یده/ را که بحق سیاسیتزین و ماندگارترین اشعار اوست، به چاپ رسانید. وطن، آزادی، استعمارستیزی و مبارزه با مظاهر استکبار از اصلیتزین درونمایه‌های شعری میرزاده عشقی است (ر.ک. ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ۹۷). میرزاده عشقی آتش را گاه بعنوان نماد ویرانگری و نابودگری به کار برده است. او در شعر «در ذم ناصر ندامانی» ظلم را با آتش مورد توجه قرار داده است:

آنکو نموده است: استیضاح از جهان	اکنون ز وی کنند استیضاح ابلهان...
بنگر چگونه ز آتش ظالم درازکش	بنموده بس که مهر زخم تیر بر نشان
گویند عقب نشست کماندان ز سنگرش	تو زان خود چگونه نجیبیده تا به هان؟

(همان: ۳۹۰)

او در هجو «وحید دستگردی»، او را شیخ گندیده‌دهان و یاه‌گویی توصیف کرده است که برای به دست آوردن منافع بیشتر حاضر است ملت را به ورطه نابودی بکشانند:

ای وحید دستگردی شیخ گندیده‌دهن	ای بنامیده همی گند دهانت را سخن...
تا بیندوزند مشتی لیره از نفت جنوب	در خیانت میزنند آتش به جان انجمن

(همان: ۴۲۸)

چنانکه اشاره شد آتش بعنوان یکی از عناصر اربعه نزد ایرانیان ارزش و حرمت خاصی داشته است و بعنوان معیاری برای آزمایش راستی و حق و ناحق مورد توجه قرار گرفته است. در اشعار هر سه شاعر یادشده توجه به آتش در معانی و اغراض سیاسی و اجتماعی به چشم میخورد:

شعله آتش جمهوری ایران باید	اول از دامن تبریز به تهران گیرد
دود این شعله طرفدار قجر کور کند	شررش تا به سر تربت خاقان گیرد
دودمانی که از او مملکتی شد ویران	کوچه باقی است کزین کشور ویران گیرد

(دیوان عارف قزوینی: ۱۰۹)

عارف در تصنیفی که در مذمت حکومت قاجار سروده است معتقد است با شرایطی که حکومت وقت ایجاد کرده است بهتر است طاعون و وبا و قحطی دنیا را فراگیرد؛ چراکه «آدم ابوالبشر» که نمادی از حاکمان قاجارند، عالم را به آتش و فساد و تباهی کشانده‌اند.

طاعون، وبا، قحطی، بگو دنیا بگیرد	یک مشت جو گر بارور کردی، نکردی
آتش گرفت عالم ز گور ابوالبشر بود	صرف نظر گر زین پدر کردی نکردی ...
ملک کیانی را قجر چون دستخوش کرد	کوتاه اگر دست قجر کردی نکردی

(همان: ۱۲۷)

شعر مشروطه را بحق باید شعر «آزادی» نامید. عارف از جمله شاعرانی است که بصورت خستگی‌ناپذیری جویای آزادی در مملکت و کشور ایران است. عارف قزوینی را میتوان از گروه شاعران مهمی به شمار آورد که با برگزیدن زبان ساده، صریح و نزدیک به زبان مردم کوچه و بازار ضمن برخورداری و مقبولیت عام در میان مردم، از عمیقترین مفاهیم اجتماعی میسرودند. عارف قزوینی که در جریان انقلاب مشروطه به صف آزادیخواهان پیوست، با استعداد

و قریحه خدادادی در شعر و موسیقی و با خلق تصنیف‌های زیبا توانست در افکار و احساسات مردم عصر خویش تأثیر بسزایی بگذارد؛ تا جایی که در تصنیف‌های عاشقانه وی نیز میتوان ردپایی از توجه به مسائل سیاسی مشاهده نمود؛ بعنوان نمونه در تصنیف «باد فرحبخش بهاری» ضمن نکوهش رقیب و جور دوران، به اوضاع و احوال جامعه و کشمکشها و تنشهای پیرامون اشاره دارد.

کشمکش و گیر و دار اگر گذارد  
کجروی روزگار اگر گذارد  
پای گل از باده تر کنم دماغی  
نیش جگرخوار خار اگر گذارد

این دل بی‌اختیار اگر گذارد گوشه کنم اختیار اگر گذارد

ز آه دل آتش زخم به عمر بدخواه  
دیده خونابه‌بار اگر گذارد

(همان: ۶۱)

عارف با زبانی ساده و بی‌تکلف و با آگاهی از اینکه مخاطبان وی عامه مردمی هستند که باید با زبانی بی‌پیرایه و زودپاب با آنها سخن گفت، از آتشی که در وجود خویش است سخن میگوید؛ آتشی که باید به عمر بدخواه بیفتد البته اگر فوج مشکلات و مصائب و دیده خونبار، مجال و رخصت دهد. در تصنیفی دیگر از عارف قزوینی که در حقیقت مرثیه‌ای برای وطن است، از آتشی که بر جان و دل ملت در غم وطن افتاده چنین آمده است:

ای وطن ما جمله از دل برکشیدیم  
در غیابت شد فراق در مجلس ما  
چون نگریم خون نگریم کز صلحجویان  
گو به عارف تعزیت باد بهر ایران  
نالۀ الفراق الفراق الفراق  
آتش‌افروز جانهای باقی  
هیچ نامانده غیر از نفاقی  
خوش به لحن حجاز و عراقی

(همان: ۱۱۷)

و نیز بهره گرفتن از ترکیب «آتش‌افروزی» و «آتش افروختن» برای دادخواهی از شاه و حاکمان پوشالی مملکت؛ آهی بی‌اثر که در نمیگیرد:

چه داد خواهی از این دادخواه پوشالی؟!  
به جای تاج کیانی و تخت جم مانده است  
ز آه سینۀ پوشالی آتش افروزیم  
پناه ملت مجلس بود چو گردد چاه  
ز شاه کشور جم جایگاه پوشالی  
حصیر پاره به جا و کلاه پوشالی ...  
به کاخ و قصر و به این بارگاه پوشالی...  
پناهگاه بسوز این پناه پوشالی

(همان: ۱۳۲)

و در اشاره به آتش اساطیری آتشکده آذر برزین:

ز آب بی‌آبرویی آتش ملیت ما  
شد چو آتشکده آذر برزین خاموش

(همان: ۱۳۴)

در شعر «آتش عشق وطن» آتش بعنوان نمادی مثبت که در جان و دل عشاق وطن شعله می‌فکند، در نظر عارف باید آنچنان قوی و با عظمت باشد که تمام وجود عاشق و سرباز میهن را در راه آزادی و رهایی، بسوزاند و شعله‌ور سازد:

یکباره زمینگیر شدم بال و پرم سوخت تا آتش عشق وطن افتاد به جانم  
(دیوان عارف قزوینی: ۱۹۲)

آتشی که قدرت و عظمت آن استخوان را آب میکند:

تا آن دقیقه‌ای که نکرد استخوانم آب از سر هوای عشق وطن دست برداشت  
(همان: ۲۵۲)

نسیم شمال از شاعران مردمی است که به گفته سعید نفیسی «از میان مردم بیرون آمد، با مردم زیست، در میان مردم فرورفت و شاید هنوز در میان مردم باشد» (ارکانی و خیرخواه، ۱۳۹۶: ۱۳). در اشعار نسیم شمال نیز مانند میرزاده عشقی و عارف قزوینی، آتش نماد خشم و قهر است. «وجه نابودگر آتش، وجهی منفی در بر دارد و مهار آن نیز عملکرد شیطانی است. آتش در آیینهای سرسپردگی، نشانه مرگ و بازایی است» (شوالیه و گبران گبران، ۱۳۷۹: ۵۹ - ۶۱). آتش در شعر نسیم شمال نیز نمادی از خشم، کینه و عداوت است. نسیم شمال آه مظلومان را به آتشی دامنگیر تشبیه میکند:

ای زارع گرسنه چون آتش است آهت با گریه سوی ارباب مخفی بود نگاهت  
(کلیات نسیم شمال: ۱۷۶)

نسیم شمال با اشاره به «شعله آتش»، از بیگانگانی که مملکت را به یغما برده و تاراج کرده‌اند چنین یاد میکند:  
خانه ما شده از صدمه همسایه خراب جگر ما شده از شعله بیگانه کباب  
(همان: ۱۱۹)

او از آتش جهالت که وطن را به ورطه نابودی کشیده است، گلایه‌مند است:

ای جنت معارف! ویران شدی چرا؟ از رخت علم یکسره عریان شدی چرا؟  
در آتش جهالت بریان شدی چرا؟ ای بی معین و مونس بی اقربا طن  
بیکس وطن، غریب وطن، بینوا وطن

(همان: ۳۲۳)

### نتیجه‌گیری

توجه به عناصر اربعه همواره در میان فرهنگ و باور ملل گوناگون از جمله ادیبان و شاعران ایرانی جایگاه و نقش پررنگی داشته است و سبب به وجود آمدن اندیشه‌ها، تصورات و مفاهیم عمیق و قابل توجهی شده است. این عناصر در شعر فارسی در ادوار گوناگون به اشکال گسترده و هنری نمود پیدا کرده است. در دوران مشروطه، بویژه اشعار میرزاده عشقی، عارف قزوینی و نسیم شمال، نمادپردازی با بهره‌گیری از عناصر طبیعت در راستای توجه به مسائل سیاسی-اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. یکی از جریانهای مهم و اساسی شعر معاصر، شعر نمادین یا سمبولیک میباشد. طبق نظر بسیاری از منتقدان و صاحب‌نظران، از دلایل اصلی گرایش و توجه شاعران معاصر به شعر نمادین، تغییر و تحول فضای سیاسی و اجتماعی ایران در دوران معاصر است. در دوران مشروطه کاربرد نماد بویژه نمادهای مرتبط با عناصر طبیعی و چهارگانه در خدمت بیان مقاصد و اهداف سیاسی-اجتماعی شاعران قرار گرفته است. میرزاده عشقی، نسیم شمال و عارف قزوینی با توجه به چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش مفاهیمی چون وطن، ویرانگری، عصیان شاهان و حاکمان ظالم، نابودی میهن، از دست رفتن آزادی و استقلال کشور و استعمار آن توسط بیگانگان را به تصویر کشیده‌اند.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال استخراج شده‌است. آقای دکتر بهرام پروین گنابادی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای محمدرضا مهدی‌زاده بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر مریم محمدی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از نشریهٔ وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق) اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیهٔ موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES

- Holy Quran. Translation by Mehdi Elahi Qomshe'ei.
- Aref Qazvini. Abul-Qasem. (2002). *Divan*, by Mehdi Noor Mohammadi. Tehran: Sokhan.
- Arianpur. Yahya. (1971). *From Saba to Nima*. Volume 2. Tehran: Pocket books joint stock company, p. 357.
- Arkani. Batool and Kheyrkhah. Saeid (2016). "Freedom in constitutional poetry". *Baharestan Sokhan Quarterly*. 14 (28), pp. 1-18.
- Azhand. Jacob. (2009). *Literary renewal in the constitutional period*. Tehran: Iranian Pen Association Institute, p. 116.
- Bafti. Reza and Raeisi. Naqme. (2009). "The influence of the soul on the artist's work". *Psychology and Art Quarterly*. No. 7, p. 44.
- Bahar. Mehrdad. (1996). *A research in Iranian mythology*. fourth edition. Tehran: Agah, pp. 20 and 448.
- Birooni. Abu Reyhan. (2007). *Asar al-baqiye*. Tehran: Amirkabir, p. 344.
- Cashier. Ernest. (1981). *Philosophy and culture*. Translation by Bagher Naderzadeh. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, pp. 41-49.
- Christian Sen. Arthur. (1989). *Iran during the Sasanian era*. Translation by Rashid Yasmi. Sixth edition. Tehran: World of Books, p. 234.

- Dad. Sima. (1996). Dictionary of literary terms. Tehran: Morvarid, pp. 172-173.
- Dadvar. Naghmeh. (2013). "Yazidi myth of burning by fire in Shahnameh". *Mystical and mythological literature quarterly*. No. 34. pp. 42-65.
- Darvish. Mohammadreza. (1976). A step in mythology. second edition. Isfahan: Babak, p. 49. 18.
- Dehkhoda. Ali Akbar. (1992). Dictionary. Tehran: Tehran University Press.
- Delasho. Marguerite Loeffler. (2014). The secret language of legends. Translation by Jalal Sattari. Tehran: Toos, p. 12.
- Eshghi. Mirzadeh. (1978). kolliyat. fourth edition. Tehran: Sepehr.
- Evans. Veronica. (2000). Mythology of Egypt and India. Translation by Bajlan Farrokhi. second edition. Tehran: Asatir, pp. 21-33.
- Fernbagh Dadgi. (1990). Bondaheshn, Translation by Mehrdad Bahar. Tehran: Toos, p. 41.
- Fooladi. Alireza and others. (2013). "Comparative analysis of verses and hadiths in constitutional poetry (Malek al-Shoara Bahar, Nasim Shomal and Mirzadeh Eshghi)". *Quarterly Journal of Quranic Studies in Literature*. No. 2, pp. 79-102.
- Forum. Erice. (1999). Missing women. Translation: Ibrahim Amanat. Sixth edition. Tehran: Firuzeh, p. 15.
- Ghavipankeh. Zahra. (2009). "Decoding the soil symbol in the art of the land of secrets". *Art magazine*. 8 (79), p. 161.
- Haeri. Seyed, Hadi. (1993). The published works of Aref Qazvini, the national poet of Iran. Tehran: Javidan, p. 94.
- Hamidian. Saeid. (2002). Metamorphosis story. Tehran: Nilufar, p. 142.
- Hasandoost. Muhammad. (2013). Etymological culture of Persian language. Tehran: Persian Language and Literature Academy.
- Kharazmi. Hamidreza and Mahmoodabadi. Laleh. (2017). "Four Akhshij in Avesta". *Pazand Quarterly*. No. 14. No. 54-55. pp. 21-36.
- Mehdizadeh. Fateme. (2012). Master's Thesis: Review and Analysis of Iranian Myths. Tehran: Allameh Tabatabai University, p. 4.
- Mirsadeghi. Jamal and Mirsadeghi. Meymanet. (1998). Vocabulary of the art of story writing. Tehran: Mahnaz book, p. 274.
- Moein. Muhammad. (1994). Certain Persian culture. Tehran: Amir Kabir.
- Najm Razi. Najmuddin Abu Bakr. (1992). Mersad al-ebad, to the attention of Mohammad Amin Riahi. Tehran: Scientific and Cultural, p. 47.
- Naqipur. Mohammad Mahdi. (2010). "Homeland in Aref Qazvini's poetry". *Persian letter*. No. 53, pp. 53-77. 46.
- Nasim-e- Shomal. Syed Ashrafuddin Gilani. (2007). North wind generalities. by effort Hossein Nemini Tehran: Asatir.
- Nezami Arooz Samarqandi. Ahmad ibn Omar. (2019). Four articles. By the efforts of Mohammad Qazvini. second edition. Tehran: Aydin, p. 12.
- Philip. Ginio. (1972). letter of intent Translation: Zhale Amoozgar. Tehran: Moein, pp. 61-62.

- Poornamdarian. Taghi. (1996). Code and secret stories in Persian literature. Tehran: Scientific and Cultural, p. 85.
- Pordawood. Ibrahim. (2001). Yesna Tehran: Asatir, p. 511.
- Rashid Mohasel. Mohammad Taghi. (1987). Selections from Zadsperam. Tehran: School of Research and Cultural Studies. P. 12.
- Sattari. Jalal. (1999). Myth and mystery. Tehran: Soroush, p. 13.
- Sattari. Jalal. (1993). An entry on mystical cryptology. Tehran: Markaz, pp. 46-47.
- Sepanloo. Muhammad Ali. (1984). Four poets on the way to freedom Aref Qazavini, poet of the national song. Tehran: Agah, p. 20.
- Seyed Hosseini. Reza. (1997). Literary schools. Tehran: Negah, p. 528.
- Seyyed Khoshk Bijari. Samira. (2019). "The difference in attitude towards nature in the literary schools of classicism, romanticism, naturalism and symbolism and their reflection in contemporary Persian poetry". *Journal of Persian Poetry and Prose Stylogy* (Bahar Adab). 13 (41), pp. 201-217.
- Shamisa. Siros and Hosseinpour. Ali. (2001). "The flow of social symbolism in contemporary Iranian poetry". *Modarres magazine*. 5 (3), pp. 27-42.
- Shovalieh. Jean and Gerbran. Alan. (2000). The culture of symbols. Translation and research by Sudabe Fazaeli. 5 volumes. Tehran: Jeyhoun, pp. 6-15-69.
- Yarshater. Ehsan. (1965). Stories of ancient Iran. Tehran: Book Translation and Publishing Company, pp. 20-24.
- Zaker Hossein. Abdul Rahim. (1998). Iran's political literature in the era of constitutionalism. Volume 4. Tehran: Elm, p. 97.
- Zomorodi. Homeyra. (2002). Comparative criticism of religions and mythology. Tehran: Zavvar, pp. 142-102.

### فهرست منابع فارسی

قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.

ارکانی. بتول و خیرخواه. سعید (۱۳۹۶). «آزادی در شعر مشروطه». فصلنامه بهارستان سخن. (۲۸) ۱۴، صص ۱-۱۸.

- ایوانز. ورونیکا (۱۳۷۹). اساطیر مصر و هند. ترجمه باجلان فرخی. چاپ دوم. تهران: اساطیر، صص ۲۱ - ۳۳.
- آرین‌پور. یحیی (۱۳۵۰). از صبا تا نیما. جلد ۲. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ص ۳۵۷.
- آژند. یعقوب (۱۳۸۸). تجدد ادبی در دوره مشروطه. تهران: مؤسسه انجمن قلم ایران، ص ۱۱۶.
- بافتی. رضا و رئیس. نغمه (۱۳۸۸). «تأثیر روان بر اثر هنرمند». فصلنامه روانشناسی و هنر. شماره ۷، ص ۴۴.
- بهار. مهرداد (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران. چاپ چهارم. تهران: آگاه، صص ۲۰ و ۴۴۸.
- بیرونی. ابوریحان (۱۳۸۶). آثار الباقیه. تهران: امیرکبیر، ص ۳۴۴.
- پورداوود. ابراهیم (۱۳۸۰). یسنا. تهران: اساطیر، ص ۵۱۱.
- پورنامداریان. تقی (۱۳۷۵). رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی، ص ۸۵.
- حائری. سید هادی (۱۳۷۲). آثار منتشرشده عارف قزوینی شاعر ملی ایران. تهران: جاویدان، ص ۹۴.
- حسن‌دوست. محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- حمیدیان. سعید (۱۳۸۱). داستان دگرذیسی. تهران: نیلوفر، ص ۱۴۲.
- خوارزمی. حمیدرضا و محمودآبادی. لاله (۱۳۹۷). «چهار آخشیج در اوستا». فصلنامه پازند. دوره ۱۴. شماره ۵۴ - ۵۵. صص ۲۱ - ۳۶.
- داد. سیما (۱۳۷۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید، صص ۱۷۲ - ۱۷۳.
- دادور. نغمه (۱۳۹۳). «اسطوره دادوری ایزدی بوسیله آتش در شاهنامه». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. شماره ۳۴. صص ۴۲ - ۶۵.
- درویش. محمدرضا (۱۳۵۵). گامی در اساطیر. چاپ دوم. اصفهان: بابک، ص ۴۹.
- دلاشو. مارگریت لوفلر (۱۳۹۴). زبان رمزی افسانه‌ها. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس، ص ۱۲.
- دهخدا. علی‌اکبر (۱۳۷۱). لغتنامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذاکر حسین. عبدالرحیم (۱۳۷۷). ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت. جلد ۴. تهران: علم، ص ۹۷.
- راشد محصل. محمدتقی (۱۳۶۶). گزیده‌های زادسیرم. تهران: مدرسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی. ص ۱۲.
- زمردی. حمیرا (۱۳۸۲). نقد تطبیقی ادیان و اساطیر. تهران: زوآر، صص ۱۰۲ - ۱۴۲.
- سپانلو. محمدعلی (۱۳۶۵). چهار شاعر آزادی، تهران: آگاه، ص ۲۰.
- ستاری. جلال (۱۳۷۲). مدخلی بر رمزشناسی عرفانی. تهران: نشر مرکز، صص ۴۶ - ۴۷.
- ستاری. جلال (۱۳۷۸). اسطوره و رمز. تهران: سروش، ص ۱۳.
- سیدحسینی. رضا (۱۳۷۶). مکتبهای ادبی. تهران: نگاه، ص ۵۲۸.
- سیدخشک بیجاری. سمیرا (۱۳۹۹). «تفاوت نگرش به طبیعت در مکتبهای ادبی کلاسیسم، رومانسیسم، ناتورالیسم و سمبولیسم و بازتاب آنها در شعر معاصر فارسی». نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق). (۴۱) ۱۳، صص ۲۰۱ - ۲۱۷.
- شمیسا. سیروس و حسین پور. علی (۱۳۸۰). «جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر معاصر ایران». نشریه مدرس. (۳) ۵، صص ۲۷ - ۴۲.
- شوالیه. ژان و گریبان. آلن (۱۳۷۹). فرهنگ نمادها. ترجمه و تحقیق: سودابه فضائی. ۵ جلد. تهران: جیحون، صص ۶۹ - ۱۵ - ۶.
- عارف قزوینی. ابوالقاسم (۱۳۸۱). دیوان. به کوشش مهدی نورمحمدی. تهران: سخن.
- عشقی. میرزاده (۱۳۵۷). کلیات. چاپ چهارم. تهران: سپهر.
- فرنیغ دادگی (۱۳۶۹). بندهشن. ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس، ص ۴۱.
- فروم. اریک (۱۳۷۸). زنان از دست رفته. ترجمه ابراهیم امانت. چاپ ششم. تهران: فیروزه، ص ۱۵.
- فولادی. علیرضا و دیگران (۱۳۹۳). «تحلیل تطبیقی آیات و احادیث در شعر مشروطه (ملک‌الشعرا بهار، نسیم شمال و میرزاده عشقی)». فصلنامه پژوهشهای قرآنی در ادبیات. شماره ۲، صص ۷۹ - ۱۰۲.
- فیلیپ. ژینیو (۱۳۵۲). ارداویرافنامه. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: معین، صص ۶۱ - ۶۲.
- قوی‌پنجه. زهرا (۱۳۸۸). «رمزگشایی نماد خاک در هنر سرزمین رازها». مجله هنر. (۷۹) ۸، ص ۱۶۱.
- کاسیرر. ارنست (۱۳۶۰). فلسفه و فرهنگ. ترجمه بزرگ نادرزاده. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۴۹ - ۴۱.

کریستین سن. آرتور (۱۳۶۸). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. چاپ ششم. تهران: دنیای کتاب، ص ۲۳۴.

معین. محمد (۱۳۷۳). فرهنگ فارسی معین. تهران: امیرکبیر.  
 مهدیزاده. فاطمه (۱۳۹۱). پایان‌نامه کارشناسی ارشد: بررسی و تحلیل اسطوره‌های ایرانی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۴.

میرصادقی. جمال و میمنت (۱۳۷۷). واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی. تهران: کتاب مهناز، ص ۲۷۴.  
 نجم رازی. نجم‌الدین ابوبکر (۱۳۷۱). مرصادالعباد. به اهتمام محمد امین ریاحی. تهران: علمی و فرهنگی، ص ۴۷.  
 نسیم شمال. سید اشرف‌الدین گیلانی (۱۳۸۶). کلیات نسیم شمال. به کوشش حسین نمینی. تهران: اساطیر.  
 نظامی عروضی سمرقندی. احمدبن عمر (۱۳۹۹). چهار مقاله. به کوشش محمد قزوینی. چاپ دوم. تهران: آیدین، ص ۱۲.

نقی‌پور. محمدمهدی (۱۳۸۹). «وطن در شعر عارف قزوینی». نامه پارسی. شماره ۵۳، صص ۵۳ - ۷۷.  
 یارشاطر. احسان (۱۳۴۴). داستانهای ایران باستان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۲۴ - ۲۰.

#### معرفی نویسندگان

**محمد رضا مهدیزاده:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: [mehdizade1340@gmail.com](mailto:mehdizade1340@gmail.com))

**بهرام پروین گنابادی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: [b\\_parvin@iau-tnb.ac.ir](mailto:b_parvin@iau-tnb.ac.ir): نویسنده مسئول)

**مریم محمدی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: [m\\_mohamadi@iau-tnb.ac.ir](mailto:m_mohamadi@iau-tnb.ac.ir))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

#### Introducing the authors

**Mohammadreza Mehdizadeh:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: [mehdizade1340@gmail.com](mailto:mehdizade1340@gmail.com))

**Bahram Parvin Gonabadi:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: [b\\_parvin@iau-tnb.ac.ir](mailto:b_parvin@iau-tnb.ac.ir) : Responsible author)

**Maryam Mohammadi:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: [m\\_mohamadi@iau-tnb.ac.ir](mailto:m_mohamadi@iau-tnb.ac.ir))